دوفصل‌نامه علمی - تخصصی
مطالعات تاریخی امت اسلامی
س٦، ش١١، بهار و تابستان ١٤٠٢
صفحات ٤١ تا ٧٢

Quarterly Journal
Historical Studies of Islamic Community
Vol.6, No. 11, Spring & Summer 2023
P 41 - 72

مقایسه تطبیقی جنبش انقلاب اسلامی ایران و حزب الدعوه عراق

بسم الله مهدوی[1]

چکیده

انقلاب اسلامی ایران و حزب دعوت اسلامی عراق دو حرکت سیاسی-اسلامی تاثیرگذار بشمار می روند که از سوی علمای قم و نجف بنیانگذاری شده و تقریبا به صورت همزمان نیز شکل گرفتند. هر جریان تأثیرگذار اجتماعی دارای اصول و اهدافی است و فرایندهایی را نیز می‌پیماید و احیاناً به موفقیت‌ها دست می یابد و از ناکامی‌هایی رنج می برد. حال مسئله این است که جریان‌های مذکور بر اساس کدام اصول و اهداف دست به مبارزه زده اند؛ چه مراحلی را پیموده و چه موفقیت‌ها و ناکامی‌هایی داشته و چرا داشته اند؟ ازاین رو این پرسش شکل گرفت که: مبانی، اهداف، فرایند و دستاوردهای انقلاب اسلامی و حزب الدعوه اسلامی چگونه بوده است؟ در این پژوهش مسئله‌ی مذکور با روش اسنادی و کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. فرضیه تحقیق این است که جریان‌های مذکور دارای مبانی و اهدافی عمدتاً مشترک و یکسان می‌باشند؛ هرچند فرایند و دستاوردهای عمدتاً مختلفی داشته اند. بر مبنای پژوهش صورت گرفته این یافته‌ها بدست آمد که هر دو جریان مذکور بر مبانی حاکمیت مطلقه الهی، خلافت الهی انسان، جامعیت و رهایی بخشی آموزه‌های اسلامی، و... حرکت خود را آغاز نموده و بر پایه این اصول، احیای اسلام و ارزش‌های اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی و گسترش عدالت اجتماعی را به‌عنوان اهداف خویش تعیین نموده اند. انقلاب اسلامی ایران تا دهه‌ی اول

[1]. دکترای تاریخ معاصر جهان اسلام و عضو هیئت علمی دانشگاه خاتم النبیین
syedbesmellah_mehdavi@miu.ac.ir

پس از پیروزی انقلاب سه فرایند اصلاح‌طلبی، انقلابی‌گری و پیروزی انقلاب را پشت سر گذاشته و استقرار حکومت اسلامی، معرفی جهانی اندیشه سیاسی ولایت‌فقیه و... را به‌عنوان دستاورد ارایه داده است. حزب الدعوه نیز سه مرحله مبارزه با تفکرات الحادی، عدالت‌خواهی و حرکت به سمت انقلابی‌گری را تجربه نموده است؛ و دستاوردهایی همچون احیای هویت سیاسی شیعیان در کشورهای عربی، مبارزه با تفکرات الحادی و... را داشته است.

کلیدواژه‌ها

حزب‌الدعوه اسلامی، اصول و مبانی انقلاب اسلامی، اهداف انقلاب اسلامی، دستاورد های انقلاب اسلامی، ولایت فقیه.

مقدمه

تهاجم حکومت و ایدئولوژی‌های بیگانه به اسلام و ارزش‌های اسلامی، باعث شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و حزب الدعوه اسلامی عراق در دهه‌ی ۱۹۶۰/۱۳۴۰ و ۱۹۵۰/۱۳۳۰ گردید. این دو حرکت اسلامی که زعامت آن‌ها را علما و روحانیون شیعه به عهده داشته و اهمیت بین‌المللی و منطقه‌ای دارند، در طول مبارزه با چالش‌ها و موانع متعددی مواجه شده و فرایندهای مختلفی را پشت سر گذاشته‌اند، اقدامات گوناگونی انجام داده و تغییرات زیادی را باعث شده‌اند. هر دو جریان پیشینه‌ی سیاسی و اجتماعی عمدتاً مشترکی دارند؛ جنبش مشروطیت، نهضت تنباکو، اصلاحات سید جمال و... که فضای ایران را متأثر ساخته بود، در میان شیعیان عراق نیز بدون بازتاب نبود. رهبران دینی این حرکت‌ها مانند مرحوم شیرازی، آخوند خراسانی، نایینی و... در نجف بوده و از عراق اتخاذ موضع می‌کردند. مواضع این بزرگان از دید عراقی‌ها نیز پنهان نمی‌ماند؛ حتی آنچه به عنوان عامل مستقیم نقش ایفا نموده و باعث حرکت اسلام‌گرایی دو جریان گردید نیز شبیه هم است؛ یعنی به مخاطره افتادن اسلام و گسترش ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و باورهای غربی در جامعه اسلامی که از طرق مختلفی دنبال و اجرا می‌شد. این مسائل واکنش جدی علما را در ایران و عراق به دنبال آورد. در ایران امام خمینی اقدام به اعتراض نمود و در عراق آیت الله حکیم هر نوع ارتباط با حزب کمونیست را تحریم کرده و حزب الدعوه نیز در همین مسیر شکل گرفت. البته در ایران بحث استقلال این کشور و دخالت‌های آمریکا و اسرائیل نیز از انگیزه‌ها و عوامل حرکت اعتراضی به حساب می آید؛ ولی در عراق این مسئله زمینه زیادی

برای طرح شدن نداشت.

انقلاب اسلامی و حزب الدعوه به‌سختی مبارزه کردند و هزاران کشته و مجروح تقدیم اهداف مبارزاتی خود نموده و فرایندهای مختلفی را تجربه نمودند. سرانجام انقلاب اسلامی بـه رهبـری امام خمینی پیروز شده و تحولات جدیدی را در عرصه‌ی منطقـه‌ای و بین‌المللـی و در مناسـبات اسلام‌گرایان با غرب و حکومت‌های غرب‌گرا رقم زده و تحولات گوناگونی را پشت سر گذاشـت؛ و سبک زندگی و اندیشه‌های نوین سیاسی و... را به جهانیان معرفی نمود. امـا حـزب الـدعوه در مسیر دستیابی به چنین موقعیتی با چالش های جدی‌تری مواجه شده و در شکسـت حـزب بعـث ناکام ماند، تا اینکه پس از حمله آمریکا به عراق حزب الدعوه به قدرتمندترین حـزب سیاسـی‌این کشور تبدیل شده و در رأس هرم قدرت قرار گرفت. در اینجـا مـی‌خـواهیم کـه ایـن دو جریـان اسلام‌گرا را به صورت تطبیقی مورد بحث قرار دهیم. البته حزب الدعوه یک حرکت سـازمان‌یافته و هدایت‌شده حزبی است، و تعریف انقلاب شامل آن نمی‌شود؛ ولی این حزب نیـز در مراحلـی از فعالیتش اهداف انقلابی را دنبال نموده و فراتر از کشـور عـراق تأثیرگـذار بـوده اسـت.از ایـن رو ظرفیت آن را دارد که با انقلاب اسلامی مقایسه و تفاوت‌ها و تشابهات آن‌ها بازنمایی شود.

هدف این تحقیق نشاندهی مبانی، اهداف، روندها و دسـتاوردهای انقـلاب اسـلامی و حـزب الدعوه و نشان دادن اشتراکات و تفاوت‌ها و پیروزی‌ها و شکست‌های آن‌ها است.

گرچه در مورد انقلاب اسلامی ایران از زوایای گوناگونی بحث صورت گرفته و در مورد حزب الدعوه نیز تا حدودی کارهایی در حوزه زبان فارسی موجود است، ولی ظاهراً بررسی تطبیقی ایـن دو جریان اسلامی، تاکنون انجام نشده و به‌صورت مسـتقل مـورد ارزیـابی علمـی قـرار نگرفتـه است؛از این رو این تحقیق در نوع خود اولـین به‌حسـاب می‌آیـد. امـا مطالـب آن را مـی‌تـوان از کتاب‌ها و مقالات مربوط به انقلاب اسلامی ایران، تاریخ معاصر خاورمیانه، شیعیان عراق، شـهید صدر و... به دست آورد.

روش در تحقیق حاضر از سویی اسنادی و کتابخانه‌ای و از سـوی دیگـر توصـیفی- تحلیلـی است.

مبانی و اصول انقلاب اسلامی و حزب الدعوه

انقلاب اسلامی و حزب‌الدعوه به‌رغم اینکه در جغرافیای سیاسی متفاوتی بروز و ظهور یافتند، دارای اصول و مبانی واحدی بودند؛ زیرا اصول و مبانی جنبش‌ها و حرکت‌های انقلابـی ریشـه در

هستی‌شناسی و باورهای عقیدتی رهبران آن دارد. هستی‌شناسی و باورهای اعتقادی رهبران این دو جریان از قرآن کریم و تفکرات اسلامی با قرائت شیعی سرچشمه گرفته و ریشه واحدی دارد. به همین دلیل هر دو جریان از اصول و مبانی زیر پیروی می‌کردند.

حاکمیت و ولایت مطلقه الهی

در فلسفه و اندیشه سیاسی اسلام حکومت و ولایت مختص خداوند است؛ هیچ انسانی حق حکومت کردن بر انسان دیگری را ندارد. از سوی دیگر حکومت و ولایت الهی مطلقه نیز هست؛ زیرا همه‌ی هستی از آن خداوند است و اوست که از تمامی مصالح و مفاسد آگاهی دارد. قرآن کریم در آیات متعددی انحصار ولایت و حکومت الهی را متذکر شده و انسان‌ها را به آن فراخوانده است؛ چنانچه در آیات زیر همین مطلب را بیان می‌فرماید:«أَمِ اتخَّذُواْ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِى وَ هُوَ يحُىِ الْمَوْتىَ وَ هُوَ عَلىَ كلُ شىَءٍ قَدِير؛ آیا جز خدا را به دوستی گرفتند؟ دوست حقیقی خداست. و اوست که مردگان را زنده می‌کند، و اوست که بر هر کاری تواناست» (شوری: ۹). «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لله؛ حکم جز حکم خدا نیست» (یوسف: ۴۰). يَأَيهُّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلىِ الْأَمْرِ مِنكم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامر خویش فرمان برید» (نساء:۵).

همان‌گونه که از آیات فوق به دست می‌آید، قرآن کریم ولایت و حکومت را منحصراً از آن خداوند دانسته و انسان‌ها را به اطاعت از آن دعوت نموده است. همین دعوت قرآنی زیربنای اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی و شهید صدر در راه‌اندازی انقلاب اسلامی و تأسیس حزب الدعوه اسلامی را تشکیل می‌دهد؛ بر مبنای همین دعوت، رژیم پهلوی و حکومت‌های غیرمذهبی عراق نامشروع قلمداد می‌شوند و برای رهایی از استثمار رژیم‌های انسانی مبارزه صورت می‌گیرد. از این رو حزب الدعوه اعلام می‌کند حکومت مطلقه از آن خداوند است. (جمشیدی، ۱۳۸۹ :۲۶۱) و امام خمینی به اندیشه سیاسی ولایت‌فقیه می‌رسد. (الخمینی، ؟ :۲۵– ۲۳) شهید صدر بزرگ‌ترین مرجع وقت را نایب عام یا نمایندهٔ امام غایب می‌داند که تمامی وظایف مهم به آن محول شده است؛ مثل عالی‌ترین نمایندهٔ حکومت، فرمانده کل نیروهای مسلح، تصویب نامزدهای تعیین شده انتخابات برای قوه مجریه و... .(دکمجیان، ۱۳۸۳ :۲۳۴– ۲۳۳)

خلافت الهی انسان

از دیدگاه اسلام و قرآن، خداوند انسان را خلیفه‌ی خود در زمین قرارداده و مسئولیت استقرار حاکمیت الهی در آن را به عهده‌ی وی گذاشته است. به‌عبارت‌دیگر خداوند در اعمال حاکمیت مطلقه خودش، مستقیماً به زمامداری در میان انسان‌ها نمی‌پردازد، بلکه این هدف را از طریق خلفایش (که انسان‌ها باشند) دنبال می‌کند. چنانچه خداوند هنگام خلقت انسان به ملائکه در این مورد فرمود: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَئکَةِ إِنىّ جَاعِلٌ فىِ الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم» (بقره: ۳۰)

البته این‌گونه نیست که هر انسانی مقام خلافت الهی را داشته باشد، بلکه تنها انسان‌های با ایمان و عمل صالح به این مقام می‌رسند. دو شرطی که از این آیه مبارکه به دست می‌آید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكمُ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فىِ الْأَرْض؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند» (نور: ۵۵).

مبارزات شیعیان در طول تاریخ اسلامی علیه حکام نالایق و فاقد تعهد لازم بر همین مبنا صورت گرفته و تلاش انقلاب اسلامی ایران و حزب الدعوه اسلامی عراق نیز بر چنین اصلی بر استوار بود.

جامعیت و نجات بخشی اسلام

جامعیت اسلام در عرصه‌ی حیات دنیوی و اخروی و نجات بخشی آن از اصول دیگر انقلاب اسلامی و حزب الدعوه است. بر این مبنا تنها راه رهایی جوامع اسلامی از چنگال انحطاط و استعمار و بازگشت به قدرت و شکوه اسلامی بازگشت به اسلام و حاکمیت دین الهی است؛ نه توسل جستن به افکار و ایدئولوژی‌های غربی؛ مثل سوسیالیسم، مارکسیسم و لیبرالیسم. طبق این اصل، پناه بردن به راه‌کارهای غربی، پذیرش سبک زندگی آن‌ها و قایل شدن به جدایی دین از سیاست نه‌تنها مردود که سرمنشأ تمام مصائب جهان اسلام و انحراف از خط فکری اسلامی است. به همین دلیل حزب الدعوه جدایی سیاست از دیانت را رد نموده و تأیید حاکم شرع را منبع مشروعیت حاکم سیاسی قلمداد می‌کند؛ علاوه بر این حدود اسلامی را منبع قانون‌گذاری معرفی نموده و قوانین مجلس قانون‌گذاری را تا حوزه‌ی معتبر می‌داند که مغایر با اسلام و ارزش‌های اسلامی نباشد (جمشیدی، ۱۳۸۹ :۲۶۲– ۲۶۱)؛ اصولی که بازتاب اندیشه سیاسی شهید صدر بوده

و توسط وی نیز بیان شده است (دکمجیان، ۱۳۸۳ :۲۳۳). همچنین در مورد اندیشه‌های سیاسی امام خمینی نیز آمده است که:«امام یک مبنای سیاسی داشت که اساس نهضت اسلامی بر همان استوار بود و اگر بگوییم امام با همین دکترین سیاسی، نهضت اسلامی را به‌پیش برد، سخن مبالغه‌آمیزی نگفته‌ایم و آن مبنا، اصل سیاسی عدم جدایی دین از سیاست و یا آمیختگی دین و سیاست بود» (روحانی، ۱۳۸۹ :۱۴۴).

بنابراین جامعیت دین اسلام و نجات‌بخشی آن یکی از اصول مسلم انقلاب اسلامی و حزب الدعوه است.

نفی سبیل کفار بر مسلمین

استقلال، آزادگی و عزتمندی مسلمین یکی از اندیشه‌ها، آموزه‌ها و توصیه‌های اسلامی و قرآنی است. قرآن کریم می‌فرمایند: «وَ لَن یجَعَلَ اللَّهُ لِلْکَافِرِینَ عَلَی المْؤْمِنِینَ سَبِیلا؛ خداوند هرگز برای کافران به زیان مسلمانان راهی نگشوده است» (النساء: ۱۴۱). وقتی خداوند چنین راهی نگشوده باشد، طبیعی است که گشودن چنین راهی توسط خود مسلمانان و قرار گرفتن مسلمانان زیر سلطه کفار مقبول نخواهد بود. این اصل جایگاه مهمی در جهت‌دهی روابط خارجی کشورهای اسلامی دارد؛ و رد و مقابله با قراردادهایی همچون کاپیتولاسیون از این اصل ریشه می‌گیرد.

مکلف بودن انسان

اصل دیگری که حزب‌الدعوه و انقلاب اسلامی از آن پیروی می‌کرد، اصل تکلیف گرایی و مکلف بودن انسان است. طبق این اصل انسان مأمور به انجام وظیفه است، فارغ از اینکه غایت مقصود حاصل شود و یا نشود. انجام وظیفه خود، برای انسان یک هدف و یک پیروزی است؛ بر این اساس شکست معنی ندارد؛ چنانچه امام خمینی از ابتدای مبارزه هدف خود را ادای تکلیف شرعی اعلام نموده و معتقد بود که در هر دو صورت پیروزی و کشته شدن پیروز خواهد بود (محمدی، ۱۳۸۴ :۱۰۳). بنیانگذاران حزب‌الدعوه نیز چنین بینشی داشته و به عملکردشان به‌عنوان یک تکلیف شرعی می‌نگریستند (نادری، ۱۳۸۶ :۲۶۵).

اهداف انقلاب اسلامی و حزب الدعوه

مبتنی بر اصول و مبانی انقلاب اسلامی و حزب الدعوه اهداف و انگیزه‌های آن‌ها نیز جهت‌گیری دینی داشته و در راستای تحقق آموزه‌ها و ارزش‌های الهی تعیین شده بود. البته اهداف زیادی برای این دو حرکت اسلامی مطرح بوده است؛ ولی بنا به ضرورت برخی از مهم‌ترین آن را متذکر می‌شویم.

احیای اسلام و ارزش‌های اسلامی در جامعه

احیای اسلام و ارزش‌های آن در سطح جامعه از اهداف مهم و اولیه‌ی انقلاب اسلامی ایران و حزب الدعوه عراق بود. این هدف زمانی به وجود آمد که گسترش تفکرات سکولاریستی و الحادی غرب حیات اسلامی دو جامعه ایران و عراق را به مخاطره انداخته بود. در ایران حکومت از طریق اجرای برنامه‌های شبه مدرنیستی و احیای فرهنگ باستانی ایران، این خطر را ایجاد کرده بود. امام خمینی در واکنش به این برنامه‌ها فرمود: «بر اساس وظیفه‌ی شرعی اعلام می‌کنم قرآن کریم و اسلام درخطر است»(زنجانی، ۱۳۷۶ :۲۱۱)، «اصول اسلام در معرض خطر است، قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب، ولو بلغ ما بلغ» (صحیفه امام، ج۱، ۱۳۸۶ :۱۷۶). این‌چنین بود که بنیانگذار انقلاب اسلامی با هدف احیای دوباره اسلام و اجرای قوانین آن در جامعه دست به قیام زدند.

در عراق، رشد ناسیونالیسم و کمونیسم در میان جوانان باعث تهدید حیات اسلامی جامعه شده بود. گرایش جوانان شیعه به احزاب کمونیستی و سوسیالیستی به حدی بود که یکی از نویسندگان این دوره، حزب کمونیست عراق را یگانه حزب سیاسی‌ای عنوان می‌کند که نمایندهٔ شیعیان است (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴ :۱۰۵). علاوه بر این ناسیونالیسم نیز در جامعه عراق رو به گسترش بود. تأثیر این دو جریان و به‌خصوص کمونیست‌ها در عراق به اندازه‌ای بود که اسلام در جامعه به حالت انزوا و غربت قرار گرفته، مساجد از جوانان خالی شده و حتی بعضی از مساجد ویران شدند (نادری، ۱۳۸۶ :۲۶۶).

این چالش واکنش سازمان‌یافته‌ی علما و در رأس آن شهید صدر را در قالب تشکیل حزب-الدعوه به دنبال آورد. آن‌ها عالمانه و عامدانه نام الدعوه را برای سازمانشان انتخاب کردند؛ زیرا که: «دعوت دقیقاً بیانگر مأموریت این گروه برای دعوت مردم به اسلام و راهنمایی بیشترین تعداد ممکن از مسلمانان به اسلام [راستین] است» (جمشیدی، ۱۳۸۹ :۲۳۷). بنابراین فلسفه‌ی

وجودی این حزب تلاش برای احیای مجدد اسلام و ارزش‌های اسلامی در سطح جامعه و دعوت مردم به اسلام راستین بود. البته دعوت همگانی و فراگیر؛ چه ازلحاظ ابعاد مختلف اسلامی (به‌خصوص بعد سیاسی و اجتماعی آن) و چه ازنظر ابعاد جهانی و غیر منحصر بودن در جامعه عراق. از شهید صدر به‌عنوان بنیان‌گذار حزب‌الدعوه در مورد دعوت نقل شده است که «دعوت با سه هدف اساسی همراه است: ۱- دعوت به اساس اسلام و ایمان؛ ۲- دعوت به بازگشت به اسلام راستین؛ ۳- دعوت به قیام و انقلاب برای ایجاد دگرگونی در وضع موجود و رسیدن به وضعی مطلوب» (همان، ۲۳۰). بنابراین احیای مجدد اسلام و ارزش‌های اسلامی در تمامی ابعاد آن از اهداف مهم حزب الدعوه بوده است.

تشکیل حکومت اسلامی و براندازی رژیم حاکم

تشکیل حکومت اسلامی از اهداف مهم جنبش‌های اسلامی در سده اخیر و به‌خصوص پس از سقوط عثمانی بوده است. امام خمینی هم در سال ۱۳۴۸ ضمن بحث مکاسب با تبیین اندیشه سیاسی ولایت فقیه گام مهمی در معرفی حکومت اسلامی از دیدگاه شیعه برداشت (زنجانی، ۱۳۷۶ :۲۵۱). پس ازاین تاریخ سرنگونی حکومت شاه و تشکیل حکومت اسلامی از اهداف مهم نهضت اسلامی مردم ایران قرار گرفت.

حزب الدعوه اسلامی نیز به صورت جدی به این هدف می‌اندیشید؛ سید مهدی حکیم در گفتگو با مرتضی عسکری به‌صراحت بیان داشت که حزب ما برای تشکیل حکومت اسلامی اقدام می‌کند (جمشیدی، ۱۳۸۹ :۲۳۳). شهید صدر هم رساله‌ای نوشته و در آن براهین و دلایل جواز و بلکه وجوب قیام برای حکومت اسلامی در زمان غیبت امام عصر (عج) را بررسی نمود. وی این موضوع را از خلال آیه شوری موردبررسی قرارداد (همان، ۲۳۵). در جای دیگر گفته شده است که «صدر شخصاً از جان‌ودل علاقه‌مند به اجرای حکومت اسلامی‌بود» (حاجی یوسفی و سلطانی نژاد، ۱۳۸۶ :۲۶۲). بنابراین سرنگونی رژیم حاکم و تشکیل حکومت اسلامی از اهداف مهم انقلاب اسلامی و حزب الدعوه می‌باشد که خود جلوه‌ای از احیای اسلام و ارزهای اسلامی آن نیز به شمار می‌رود.

برقراری حکومت جهانی اسلام (صدور انقلاب)

استقرار حکومت جهانی اسلام و یا صدور انقلاب یکی از اهداف پس از پیروزی انقلاب

اسلامی بوده است؛ امام خمینی در اینمورد فرمود: «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چراکه انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول‌الله بر تمام جهان طنین نیفکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هرکجای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم» (صحیفه نور، ج۱۱، ۱۳۸۶ :۲۶۶). در مورد دیگر می‌فرماید: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست... باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه‌بهتر مردم بنماید؛ ولی این بدان معنا نیست که آن‌ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند» (صحیفه نور، ج۲۱ :۱۰۸). بنابراین برقراری حکومت جهانی اسلام از طریق صدور انقلاب اسلامی یکی دیگر از اهداف انقلاب اسلامی‌بوده و حمایت از نهضت‌های اسلامی جهان بر همین مبنا صورت می‌گرفت.

اما حزب الدعوه در موقعیتی قرار نگرفت که بتواند این هدف را به صورت عملی دنبال نماید. اما به‌عنوان یک هدف اساسی آن را مدنظر داشته و برقراری حکومت اسلامی را نه‌تنها در کشور عراق که در سراسر جهان اسلام دنبال می‌کرد (جمشیدی، ۱۳۸۹ :۲۴۲).

گسترش عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی یکی از دغدغه‌ها و آرزوهای تاریخی جوامع بشری و به‌خصوص مستضعفان جهان بوده است؛ انبیا و پیشوایان الهی نیز به‌عنوان یک هدف در این راستا مجاهدت کرده اند. در زمان انقلاب نیز جامعه‌ی ایران از این چالش رنج می‌برد؛ از این رو برقراری عدالت اجتماعی یکی از اهداف انقلاب اسلامی نیز بود.

«از زندگی سازترین اهداف امام خمینی(ره) ایجاد عدالت اجتماعی و اقتصادی و حمایت از محرومین و مستضعفین بود... از دید بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، تحقق عدالت وظیفه حکومت و بزرگ‌ترین مقصد اسلام، بلکه بنیان حکومت مطلوب است» (بهرامی، ۱۳۸۸ :۱۰۶– ۱۰۵).

حزب‌الدعوه نیز در مرحله دوم مبارزاتی خود در راستای اجرای عدالت اجتماعی فعالیت می‌کرد. بنابراین عدالت اجتماعی به عنوان یک هدف در هر دو جریان مطرح بوده است.

دفاع از استقلال و آزادی

این دو اصل از ابتدای انقلاب اسلامی ایران مطرح بوده و در شعارهای مردم بازتاب داشته

است. با پیروزی انقلاب نیز در مسیر آن شهدای زیادی تقدیم شده است. امام خمینی در آغاز انقلاب بر این مسئله تأکید زیادی داشته و حضور ارباب گونه مستشاران آمریکایی در ایران را مورد انتقاد قرار می‌داد:

«اگر این مستشاران نوکر شما هستند، پس چرا از ارباب‌ها بالاترشان می‌کنید؟!... اگر نوکرند، مثل سایر نوکرها با آن‌ها عمل کنید. اگر کارمند شما هستند، مثل سایر ملل که با کارمندانشان عمل می‌کنند، شما هم عمل کنید. اگر مملکت ما اشغال آمریکایی است، پس بگویید، پس ما را بردارید بریزید بیرون از این مملکت (صحیفه امام، ج۱، ۱۳۸۶ :۴۱۹).

در مورد دیگر با اشاره به اظهارات مقامات حکومتی که ادعای ترقی ایران را داشتند، می‌فرمود: «مملکت ما را مورد تسلط دیگران قرارداده است. آمریکا الآن در تمام شریانات مملکت ما دست دارد. یک «مملکت مترقی»! اول نمود ترقی این‌که یک مملکتی مستقل باشد، خودش سرپای خودش باشد؛ کجای این مملکت ما مستقل است؟ آن ازیک طرف می‌کشد و آن ازیک طرف می‌کشد. آن پنجه‌اش در اعماق چاه نفت ما فرورفته است، آن پنجه‌اش در اعماق گازهای ما فرورفته است» (همان، ج۴ :۷۸)؛ وی کشورهای استعماری همچون آمریکا، انگلیس و شوروی را یکی از دیگری بدتر دانسته (همان، ج۱ :۴۲۰) و بیان داشت: «در همه حال شعار ما قطع دست ایادی راست و چپ از کشور است؛ زیرا رشد و استقلال و آزادی، با وجود دخالت اجنبی از هر جنس و مسلک و مکتب در هر امری از امور کشور، اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی خواب‌وخیالی بیش نیست؛ و هر کس در هر مقامی و به هر صورتی اجازه دخالت اجانب را در وطن عزیز ما چه به‌صراحت و چه به‌وسیله طرح‌هایی که لازمه‌اش ادامه تسلط اجنبی یا ایجاد تسلط تازه‌ای باشد بدهد خائن به اسلام و کشور است» (بهرامی، ۱۳۸۸ :۱۰۹). امام پس از پیروزی انقلاب فرمود: «من مطمئنم که ملت عزیز ایران یک‌لحظه استقلال و عزت خود را با هزار سال زندگی در ناز و نعمت، ولی وابسته به اجانب و بیگانگان معاوضه نمی‌کند» (صحیفه امام، ج۲۱، ۱۳۸۶ :۴۲۷ و ۴۵۰). همه‌ی این مستندات نشان‌دهنده‌ی جایگاه مهم استقلال و آزادی در اهداف انقلاب اسلامی دارد.

مخالفت شدید امام با حضور آمریکا و اسرائیل در ایران در همین راستا صورت می‌گرفت؛ البته در مورد اسرائیل بحث اشغال فلسطین توسط این رژیم نیز مطرح بود. وی به مناسبت‌های مختلف این مسئله را گوش‌زد می‌کرد. در خرداد ۱۳۴۳ طی بیانیه‌ای دامن ملت ایران را از آلودگی گناه سازش با اسرائیل پاک دانسته و روابط حکومت ایران و با اسرائیل را از دید مردم ایران مردود

اعلام داشت (زنجانی، ۱۳۷۶ :۲۲۷، ۲۳۲ و ۲۳۴). در جریان جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل هر نوع رابطهٔ تجاری و سیاسی با اسرائیل و استفاده از امتعه و اجناس آن را حرام اعلام نمود (همان، ۲۴۵). در مصاحبه با نماینده الفتح (۱۹ مهر ۱۳۴۷) تخصیص قسمتی از وجوه شرعی مانند زکات و سهم امام را که به اندازه کافی باشد، به نیروهای مبارز و ضد صهیونیستی الفتح شایسته و بلکه واجب دانستند (صحیفه امام، ج۲، ۱۳۸۶ :۱۹۹).

در مورد آمریکا چون دیدگاه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی مستنداً بیان شد، اینجا فقط به ذکر این جمله ایشان بسنده می‌کنم که اعلام کرد: «هر قراردادی که با سرمایه‌داران آمریکا و دیگر مستعمرین بسته شود، مخالف خواست ملت و مخالف احکام اسلام است؛ و وکلای مجلسین ایران چون منتخب ملت نیستند، رأی آن‌ها قانونی نیست...» (همان، ۲۵۵).

اما اهمیتی که بحث استقلال و آزادی برای ایرانیان و انقلاب اسلامی‌داشت، برای حزب-الدعوه مطرح نبود؛ زیرا گستره و عمق نفوذی که قدرت‌های خارجی و به‌خصوص آمریکا و اسرائیل در ایران داشتند، در این سطح از نفوذ از سوی دیگر کشورها در عراق مطرح نبود. به‌خصوص آمریکا و اسرائیل که در جبهه‌ی مخالف حکومت‌های وقت عراق قرار داشته و دولت عراق به دلیل مسئله فلسطین، نه‌تنها با اسرائیل در ارتباط نبود که حالت خصمانه‌ای نیز با آن رژیم داشت.

ورود طلاب و علما در حوزه سیاست

شرایط سیاسی– اجتماعی در تاریخ جوامع اسلامی به‌گونه‌ای بوده است که زمینه برای ورود طلاب و روحانیون شیعه در حوزه سیاست وجود نداشت. از این رو کناره‌گیری از مسائل سیاسی تبدیل به عادت شده و علما ورود در این بخش را خارج از وظیفه و شأن خود می‌دانستند. اگر ورودی هم داشته‌اند، مقطعی و نسبت به مسائل کلان کشورهای اسلامی همچون تجاوز خارجی و... بوده و یا هم به‌صورت انفرادی و ناشی از ذوق و شوق و علاقه فرد بوده است؛ و نه بیش از آن. خلأ حضور علما و طلاب در حوزه سیاست زمینه را برای جریان‌های انحرافی و فرصت‌طلب گشوده و آسیب‌هایی را به بار آورده بود. به همین دلیل حزب‌الدعوه یکی از اهدافی که دنبال می‌کرد، ورود این بخش از نیروهای جامعه در مسائل سیاسی بود (جمشیدی، ۱۳۸۹ :۲۳۵). شهید صدر به عنوان بنیانگذار این حزب نیز سعی داشت طلاب و روحانیون برجسته، فعال و آزادمنش را به سمت حزب‌الدعوه سوق دهد. این تلاش‌ها به ثمر نشست و در مدت کوتاهی ۱۸ نفر از

بزرگان و دانشمندان عراق، شش تن از دانشمندان ایرانی، شش نفر از عالمان لبنان، دو تن از پاکستان و یک نفر از حجاز به این حزب پیوستند (همان). بنابراین ورود طلاب و روحانیون به حوزه سیاست و مدیریت اجتماعی یکی از اهداف این حزب و بنیان‌گذار و نظریه‌پرداز آن؛ یعنی شهید صدر به‌حساب می‌آید.

حزب الدعوه برای رسیدن به این هدف از ابزارهای عمدتاً فرهنگی استفاده می‌کرد؛ یعنی انتشار جزوات، مجبور کردن اعضا و سرپرست‌ها به شرکت در جلسات هسته، مطالعه، برگزاری مراسم و جشن، ساختن کتابخانه و مدرسه و... (همان، ۲۳۸).

اما در انقلاب اسلامی این هدف چندان موردتوجه نیست؛ هرچند به‌عنوان یک دستاورد مطرح است، اما به‌عنوان هدف جایگاه خاصی ندارد. زیرا انقلاب اسلامی یک حزب نبود که برای جذب افراد با ویژگی‌های خاص نیز هدف‌گذاری کند؛ انقلاب تبدیل شده بود به حرکت توده‌ای که نه‌تنها طلاب و روحانیون، بلکه بسیاری احزاب نیز در درون آن هضم شده بود. فارغ از هدف-گذاری رهبر و یا رهبران انقلاب، این طلاب و روحانیون بودند که نسبت به تحولات ایران حساسیت نشان داده و با فعالیت‌های تبلیغی و آگاهی‌بخش خود انقلاب را به‌پیش برده و به پیروزی رساندند.

فرایندها و روندهای انقلاب اسلامی و حزب الدعوه

در حوزه فرایند و روند نیز انقلاب اسلامی و حزب الدعوه شباهت‌هایی با هم دارند؛ ولی تفاوت‌های آن جدی‌تر است. علت عمده این امر زمینه‌های سیاسی و اجتماعی متفاوت دو جامعه ایران و عراق است.

فرایند انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی از آغاز تا زمان پیروزی، از چند مرحله عبور کرده و در هر مرحله حوادث و اتفاقات مهمی را پشت سر گذاشته است.

دوره اصلاح‌طلبی و دفاع از قوانین اسلام و اساسی

این دوره با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ آغاز شد که در آن، هنگام سوگند مقامات حکومتی نام قرآن حذف شده و به‌جای آن کتاب‌های آسمانی ذکر شده

بود، بحث حضور زنان در جامعه مطرح شده و موضوع حذف اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب شوندگان نیز آمده بود (روحانی، ۱۳۸۹ :۱۳۷– ۱۳۶). تصویب این لایحه درواقع آغاز جرقه انقلاب بود. بعد انقلاب سفید شاه و رفراندوم شش ماده‌ای آن در همین سال بود (همان، ۱۳۷)، حمله به جلسه عزاداری در مدرسه فیضیه قم و مدارس علمیه دیگر استان‌ها در فروردین ۱۳۴۲ که به شهادت و مجروح شدن تعدادی از طلاب انجامید، هم‌چنین دستگیری امام به دلیل افشاگری‌های ایشان از اقدامات ضد اسلامی شاه، واکنش مردم در قالب تظاهرات پانزده خرداد و قتل‌عام آن‌ها توسط حکومت (زنجانی، ۱۳۷۶ :۲۲۵– ۲۲۲ و ۲۲۹– ۲۲۸)، تصویب لایحه کاپیتولاسیون در ۲۱ مهر ۱۳۴۳ توسط مجلس نمایندگان که بر اساس آن نه‌تنها به مستشاران و اتباع آمریکایی مصونیت حقوقی در ایران می‌بخشید که استقلال ایران نیز متزلزل می‌شد؛ و سرانجام تبعید امام به ترکیه و عراق به خاطر اقدامات و مواضع سرسختانه‌ی ایشان و ترس از عواقب آن، از مهم‌ترین اتفاقات و رُخدادهای این مقطع از تاریخ انقلاب اسلامی است (همان، ۲۳۶ و ۲۴۰). تبعید امام از ایران به این دلیل صورت گرفت که وی را از فضای داخلی ایران و از میان مردم دور ساخته؛ و بدین طریق فعالیت‌های ایشان را تحت تأثیر قرار دهد.

واکنش‌های امام خمینی و سایر اسلام‌گرایان در برابر این اقدامات قاطعانه بود؛ اما ماهیت اصلاح‌طلبانه داشته و در راستای دفاع از اسلام، ارزش‌های اسلامی و قانون اساسی وقت صورت می‌گرفت. آن‌ها اقدامات فوق را ضربه به اسلام و ارزش‌های اسلامی و همچنین نادیده گرفتن قوانین موجود کشور می‌دانستند؛ به همین جهت به حمایت از آن بر خواستند.

امام تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را خائنانه، نقشهٔ شوم دشمنان اسلام، جسارت به ساحت مقدس قرآن، ذنب لایغفر و مستوجب توبه و استغفار خواند (همان، ۲۱۰). وی در نامه‌ای به عَلَم تصویب لایحه مذکور را غیرقانونی، برخلاف قانون اسلام و قوانین مجلس خواند و تهدید کرد که اگر از مواضعش عقب‌نشینی نکند و با قرآن و قانون اساسی درافتد، علمای اسلام از اظهارنظر درباره‌ی وی خودداری نخواهند کرد (صحیفه امام، ج۱، ۱۳۸۶ :۹۰)، از شاه نیز خواست که علم را ملزم به اطاعت از قانون اسلامی و قانون اساسی نماید (همان)، به اصناف شهرستان قم نوشت، بر اساس وظیفه‌ی شرعی اعلام می‌کنم قرآن کریم و اسلام درخطر است (زنجانی، ۱۳۷۶ :۲۱۱).

بنابراین امام هم حکومت را تحت‌فشار قرار می‌داد و هم مردم را برای دفاع از اسلام و ارزش‌های اسلامی آماده می‌کرد. درنتیجه حکومت مجبور شده و از اجرای آن انصراف داد

(همان، ۲۱۲).

رفراندوم شاه نیز در دوم بهمن ۱۳۴۱ از سوی امام تحریم شده و نوروز ۱۳۴۲ به دلیل تلاش‌های حکومت جهت از بین بردن احکام ضروریه اسلام و به مخاطره انداختن آن با جایگزینی قوانین و ارزش‌های غیر اسلامی، عزا اعلام شد (صحیفه امام، ج۱، ۱۳۸۶ :۱۵۶). در حادثه‌ی فیضیه نیز شجاعت امام حکومت را از دست‌یابی به هدفش محروم کرد. این حمله به قصد زهرچشم گرفتن از علما و روحانیون صورت گرفت تا دیگر جرأت مخالفت با مصوبات حکومتی را ننمایند. اما با صحبت‌ها و نامه‌های امام جز بی‌حیثیتی چیز دیگری عاید حکومت نشد؛ امام طی نامه‌ای به علمای تهران فضای وحشت را شکست و فرمود: «اصول اسلام در معرض خطر است، قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب، ولو بلغ ما بلغ» (همان، ۱۷۶). علاوه بر این شخص شاه را مستقیماً مخاطب قرارداده و با ادبیات خاصی ابهت وی را پراند:

«آقای شاه! جناب شاه! من به تو نصیحت می‌کنم، دست بردار از این کارها... تو را اغفال می‌کنند، من میل ندارم که اگر یک روز بخواهند که تو بروی، همه شکر کنند» (روحانی، ۱۳۸۹ :۱۳۹). [در عاشورای همین سال (۱۳۸۲) باز خطاب به شاه گفت:] «من نمی‌خواهم تو- در سرنوشت- مثل پدرت بشی، این‌ها می‌خواهند تو را یهود معرفی کنند که من بگویم کافری، تا از ایران بیرونت کنند و به تکلیف تو برسند» (زنجانی، ۱۳۷۶ :۲۲۸).

دستگیری امام از سوی حکومت که به حادثه پانزده خرداد انجامید، نه‌تنها سودی برای حکومت نداشت که انقلاب را وارد مرحله‌ی جدیدی کرد؛ ورود گسترده تر مردم به صحنه مبارزه؛ اعم از زن و مرد (روحانی، ۱۳۸۹ :۱۴۰).

امام تصویب کاپیتولاسیون را به معنای اقرار به مستعمره بودن ایران دانسته و رأی مجلس سنا و نمایندگان را مخالف اسلام و قرآن اعلام نمود (صحیفه امام، ج۱، ۱۳۸۶ :۴۲۲). در مورد دیگر آن را سند بردگی ملت ایران و اقرار رژیم به مستعمره بودن ایران و ننگین‌ترین و موهن-ترین تصویب‌نامه غلط دولت‌های بی‌حیثیت عنوان نموده و نسبت به سوءاستفاده‌های ناشی از آن هشدار داد (باباپور گل‌افشانی، ۱۳۹۰ :۱۶۲- ۱۶۱).

اقدام حکومت در تبعید امام نیز بی‌پاسخ نماند؛ تظاهرات مردمی در شهرهای مختلف ایران، ترور منصور که عامل اصلی تصویب کاپیتولاسیون و تبعید امام بود و ترور ناموفق شاه ازجمله‌ی این واکنش‌ها بشمار می رفت (همان، ۲۳۸). از سوی دیگر امام در تبعید نیز دست از مبارزه

برنداشته و با انتشار بیانیه‌هایی حرکت‌های ضد دینی رژیم را افشا و مبارزین را به استقامت دعوت می‌نمود؛ علاوه براین با ارسال نامه‌ای دولت را نصیحت نموده و علل عقب‌ماندگی ایران را گوشزد می‌نمود. وی در سال ۱۳۴۶، به هویدا نامه نوشته و هشدار داد که از قهر خدا و ملت بترسید و علما را وادار نکنید که طوری دیگر با شما عمل کنند (زنجانی، ۱۳۷۶ :۲۴۰).

بنابراین در این مرحله از مبارزه امام تلاش داشت که حکومت را به اصلاح و بازنگری در عمل و اندیشه واداشته و از قانون و ارزش‌های اسلامی و قانون اساسی دفاع نماید؛ و با نصیحت شاه، دولت و افشاگری از اجرای قوانین ضد اسلامی جلوگیری کند.

دوره انقلابی و طرح اندیشه حکومت اسلامی

بی‌توجهی حکومت به خواسته‌های اسلامی مردم و استمرار اسلام زدایی از جامعه و جایگزینی آن با مدرنیسم غربی و ارزش‌های باستانی ایران، امام را از اصلاح‌پذیری رژیم ناامید ساخت. این امر در کنار دفاع سرسختانه و خونین مردم از آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی زمینه‌ی شد که امام اقدام به بازنگری دربیان ماهیت رژیم حاکم و تأمل در اندیشه سیاسی اسلام نموده و مبارزات اسلامی را وارد مرحله‌ی جدیدی نماید. مرحله‌ای که در آن نه‌تنها از نصیحت شاه، عَلَم و هویدا، دفاع از قانون اساسی موجود خبری نیست، بلکه مشروعیت و کارایی این‌ها زیر سؤال رفته و انقلابیون سقوط ساختار سیاسی موجود و استقرار حکومت اسلامی را خواستار بودند.

این دوره با طرح نظریه حکومت اسلامی از سوی امام خمینی در ۱۳۴۸ آغاز شد. وی از بهمن همان سال موضوع ولایت‌فقیه را مطرح و ابهام موجود در مورد چیستی و چگونگی حکومت اسلامی و ارتباط آن با دموکراسی وسایر روش های زمامداری را برطرف نمود (همان، ۲۵۱). علاوه بر این مشروعیت سلطنت، ولایتعهدی و بعضی مواد قانون اساسی را ازنظر اسلام زیر سوال برده و آن را بی‌ارتباط با اسلام و ناقض حکم و نظام سیاسی اسلام خواند (الخمینی، ؟ :۱۲)؛ و حتی کل نظام‌های غیراسلامی را با اشاره به محتوای احادیث شرک و حاکم آن را طاغوت معرفی نمود که در آن، نظام اسلام و احکام آن تعطیل می‌شود (همان، ۳۳)؛ ویژگی‌ها، مظالم، خیانت‌ها و کارکردهای حکومت وقت را توضیح داده و استقلال فروشی آن را برملا ساخت وروشن ساخت که با توجه به این شرایط راهی نداریم جز اینکه حکومت اسلامی تشکیل دهیم (همان، ۳۶– ۳۴). از سوی دیگر حکومت اسلامی مورد نظر را مسئولیت‌پذیر و مبرا از این فساد و خودرأیی‌ها معرفی نمود؛ حکومتی معرفی کرد که در آن حاکمیت منحصر به خداست و

قانون فرمان و حکم خداست؛ و همه حتی انبیای الهی ملزم به اطاعت از آن هستند (همان، ۴۲-۴۱).

اقدام دیگر امام مخالفت با حزب رستاخیز ملی در ۲۱ اسفند ۱۳۵۳ بود که حکومت برای کسب مشروعیت خودساخته بود، امام شرکت در این حزب را برای عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین دانسته و مخالفت با آن را از روشن‌ترین موارد نهی از منکر اعلام کرد (صحیفه امام، ج۳، ۱۳۸۶ :۷۱).

در مقابل حکومت نیز دست به اقداماتی می‌زد که از آن جمله بود، شهادت حاج مصطفی خمینی در آبان ۱۳۵۶ و توهین به علما و به‌خصوص امام خمینی (دی ۱۳۵۶) در روزنامه اطلاعات که به دستور شاه صورت گرفته و طی مقاله‌ای امام را فردی ماجراجو، بی‌دین، وابسته به استعمار، دارای گذشته‌ای مشکوک، سطحی و مرتجع خوانده بود (کدی، ۱۳۷۵ :۴۱۳).

این در حالی است که گفتمان انقلاب، گفتمان مسلط جامعه شده بود؛ در نتیجه این اقدامات نتایج برعکس داشته نفرت بیشتر از رژیم را به دنبال داشت و تظاهرات بیشتری را در حمایت از امام و انقلاب رقم زد؛ قیام ۱۹ دی مردم قم و اربعین‌های پی‌درپی بعد ازاین قیام نمونه‌ای ازاین‌دست مخالفت‌ها است (زنجانی، ۱۳۷۶ :۲۷۶- ۲۷۳). همچنین تظاهرات روز عاشورای مردم تهران که حدود ۲ میلیون تهرانی به خیابان‌ها ریخته و خواستار سقوط شاه، بازگشت امام خمینی و برقراری حکومت اسلامی شدند (اسپوزیتو، ۱۳۸۲ :۴۲).

هجرت امام به فرانسه و بازگشت از آن به ایران، رُخدادهای مهم دیگری این دوره است. این هجرت فرصت مهمی را در اختیار امام گذاشت؛ زیرا وی را با رسانه‌های مختلف جهان مواجه ساخته و پیام انقلاب از طریق مصاحبه‌های خبری به اطراف واکناف جهان مخابره می‌شد. ضمن اینکه کنترل دولت عراق نیز از امام برداشته شده بود (کدی، ۱۳۷۵ :۴۲۶).

حبس، اعدام و سرکوب تظاهرات از اقدامات دیگر این دوره و در طول دوران مبارزه بود؛ علاوه بر این اعتصابات مکرر نیروهای نظامی و غیرنظامی و... تا اینکه در دی ۱۳۵۷ شاه به خارج رفته و در دوازده بهمن همین سال امام از فرانسه وارد ایران گردید؛ و در ۲۲ بهمن حکومت شاه سقوط نموده انقلاب اسلامی به پیروزی رسید (زنجانی، ۱۳۷۶ :۲۹۴، ۲۹۹ و ۳۰۳).

دوره پیروزی انقلاب

در این دوره انقلاب ضربات خردکننده‌ای از رهگذر ترور برخی متفکرین و مقامات رده بالای

حکومت متحمل شد؛ انفجار عظیم ژوئن ۱۹۸۰ که باعث کشته شدن شهید بهشتی و ده‌ها چهره برجسته سیاسی دیگر؛ شامل چندین وزیر، چندین معاون و نمایندگان مجلس گردید، یک نمونه‌ی از آن است (کامروا، ۱۹۱ و ۱۹۷). شهادت رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر نمونه دیگری ازاین‌دست ضرباتی بود که بر انقلاب اسلامی وارد گردید. ساختار سازی سیاسی اسلامی، کادر سازی، مبارزه با جریان‌های مسلح و غیرمسلح مخالف نظام اسلامی، تسخیر سفارت آمریکا، جنگ‌های هشت‌ساله‌ی عراق علیه ایران نمونه‌های از چالش‌های سنگینی بود که انقلاب اسلامی پس از پیروزی با آن مواجه گردید. درواقع مشکلاتی که پس از پیروزی انقلاب در برابر آن قرار گرفت، به‌مراتب سخت‌تر از آنی بود که پیش از آن با آن روبرو شده بود. اما سرانجام انقلاب اسلامی با همکاری و حمایت مردم از همه‌ی این چالش‌ها پیروز بیرون آمده و مشکلات را از مقابل خود برداشت.

فرایند حزب الدعوه الاسلامی

حزب الدعوه نیز بر اساس فعالیت و اهداف موردنظر، از آغاز شکل‌گیری در سال‌های آخر دهه‌ی ۱۹۵۰ تا زمان سقوط حکومت صدام توسط نیروهای آمریکایی مراحل و فرایندهای متفاوتی را تجربه نموده و در هر مرحله کنش و واکنش‌های متعددی داشت.

مبارزه با تفکرات الحادی و دفاع از اسلام

در این مرحله که سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۳ را دربر می‌گیرد، حزب الدعوه مبارزه علیه کمونیسم، ناسیونالیسم و دفاع از اسلام در برابر هجمه اندیشه‌های وارداتی غربی را سرلوحه تلاش‌های خود قرارداده بود. در خلأ حزب سیاسی شیعی و چالش‌های اجتماعی کشور عراق، حزب کمونیست این کشور با طرح شعارهای عدالت‌خواهانه جاذبه‌ی خاصی برای جوانان شیعه داشته و عمده‌ی تحصیل‌کردگان و جوانان به این حزب می‌پیوستند؛ به‌گونه‌ای که در اواسط قرن بیستم حزب کمونیست عراق یگانه حزب سیاسی نمایندهٔ شیعیان قلمداد شد (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴ :۱۰۵). ازنظر سیاسی هم حزب کمونیست رشد زیادی داشته و علاوه بر تصدی مقامات بالای حکومتی و وزارتخانه‌ها، بر تصمیمات کلان دولت عبدالکریم قاسم، چه در سیاست‌های داخلی و چه در روابط بین‌المللی تأثیرات مهمی می‌گذاشت (مار، ۱۳۸۰ :۲۵۴– ۲۵۳). با رشد این جریان، اسلام در جامعه‌ی عراق در حالت انزوا و غربت قرار گرفت؛ مساجد از جوانان خالی شده و

حتی بعضی از مساجد ویران شدند (نادری، ۱۳۸۶ :۲۶۶)؛ احکام شرعی نیز زیر سؤال رفته و تعداد طلاب حوزه‌ی علمیه بین سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۵۷ از ۶۰۰۰ به ۲۰۰۰ نفر کاهش یافت (حاجی یوسفی و سلطانی نژاد، ۱۳۸۶ :۲۵۸).

به همین دلیل مهم‌ترین هدف حزب الدعوه هنگام تأسیس و درواقع فلسفه تأسیس آن، دفاع از اسلام و مبارزه با کمونیسم از طریق فعالیت‌های فرهنگی در عراق بود. حزب الدعوه و علمای بزرگ نجف برای دستیابی به این اهداف چند نوع فعالیت فرهنگی داشتند؛ ازیک‌طرف آیت‌الله حکیم طی فتوایی داشتن هرگونه ارتباط با حزب کمونیست را به معنی کفر و الحاد یا حمایت از کفر و الحاد دانست (نادری، ۱۳۸۶ :۲۷۴)، از سوی دیگر نویسندگان طرفدار حزب به تبیین آموزه‌های اسلامی در مورد عدالت اجتماعی از طریق نشریات اقدام نمودند، تا حزب کمونیست را در این مورد خلع سلاح نمایند؛ به‌خصوص نشریات حزب الدعوه تلاش زیادی در این زمینه کردند (همان،۲۷۵). اقدام بنیادی‌تر در این زمینه از سوی شهید صدر صورت گرفت؛ وی در سال‌های آغازین دهه‌ی ۱۹۶۰ کتاب مهم فلسفتنا و به دنبال آن کتاب اقتصادنا را منتشر ساخت. شهید صدر در کتاب فلسفتنا نظام‌های کمونیسم و کاپیتالیسم را رد کرد؛ و آن‌ها را ایدئولوژی‌های بیگانه‌ای خواند که بر ماده‌گرایی مبتنی بوده، انسان را بی‌ارزش قلمداد می‌کنند. در صورتی که اسلام فلسفه‌ای سیاسی است که بر ارادهٔ خیرخواهانه خداوند و آرمان انسان گرایانهٔ اسلامی مبتنی است. در کتاب اقتصادنا هم به توصیف نظام اقتصادی اسلام پرداخت. به اعتراف نویسندگانِ این کتاب‌ها، موجب رشد بینش شیعیان شدند (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴ :۷۱).

اقدام دیگر حزب الدعوه، نشانه رفتن پایگاه اجتماعی حزب کمونیست بود؛ یعنی طبقات متوسط و زیر متوسطی که پایگاه سنتی کمونیست‌ها بودند؛ حزب الدعوه عمدتاً از میان این طبقات عضو می‌گرفت (همان، ۱۰۶). جوانان تحصیل‌کرده، کارگران و زنان ازجمله گروه‌هایی بودند که برای جذب آنان تلاش می‌شد (حاجی یوسفی و سلطانی نژاد، ۱۳۸۶ :۲۵۹).

درمجموع حزب الدعوه در مرحله‌ی اول فعالیت‌هایش بیشتر مشغول احیای دوباره اسلام در جامعه عراق و مبارزه با جریان‌های غربی و به‌خصوص کمونیسم بود. از این نظر دو جریان اسلامی مورد بحث آغاز مشابهی داشته اند؛ یعنی دفاع از اسلام و مبارزه با تفکرات بیگانه، با این تفاوت که در ایران این حکومت بود که با حمایت از اندیشه‌های وارداتی اسلام را به مخاطره انداخته بود؛ اما در عراق جریان‌های کمونیستی و ناسیونالیستی.

عدالت‌خواهی و مطالبه حقوق سیاسی شیعیان

پس از سرکوبی و تضعیف جریان کمونیستی عراق، حزب الدعوه وارد مرحله‌ی دوم فعالیت‌های خود شد؛ مرحله‌ای که سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۷ را دربر می‌گیرد. حزب در این مرحله ازنظر اهداف به دنبال اجرای عدالت و محو تبعیض‌های سیاسی و اقتصادی در عراق بوده و طالب حقوق پامال شده سیاسی شیعیان بود؛ آن‌هم به شیوه معتدلانه و از طریق فعالیت‌های سیاسی (نادری، ۱۳۸۶ :۲۷۷).

ازنظر واکنش دولت نسبت به فعالیت‌های حزب، تا سال ۱۹۶۸ مشکل خاصی وجود نداشته و حزب الدعوه در میان جامعه و دانشگاهیان رشد زیادی نمود. زیرا حکومت عبدالسلام عارف (به دلیل بی‌اعتبار شدن عبدالکریم قاسم توسط علمای نجف) نسبت به فعالیت‌های احزاب اسلام‌گرا و ازجمله حزب‌الدعوه حساسیت زیادی نداشت. این مسئله فرصتی شد برای توسعه‌ی فعالیت و نفوذ اجتماعی حزب‌الدعوه در ساحت‌های مختلف (همان). اما روی کار آمدن حزب بعث در ۱۹۶۸ وضعیت را تغییر داد؛ این حزب که ازنظر فکری با اسلام‌گرایان مخالف بوده و از موفقیت‌های حزب‌الدعوه در دانشگاه‌ها و جامعه نیز کاملاً مطلع بود، تمامی تلاش خود را برای نابودی و یا تضعیف آن به کار بست (همان، ۲۷۹). رژیم جدید هم شخصیت‌ها و افراد حزب الدعوه را تحت‌فشار قرارداده و هم نهادها، مراکز و انجمن‌های فرهنگی شیعیان را به مخاطره انداخت؛ ابی عصام دخیل را که از چهره‌های مطرح و اعضای اولیه الدعوه بود، در ۱۹۷۱ شکنجه و در حوض تیزاب به شهادت رساند، شیخ عارف بصری، سید عمادالدین طباطبایی تبریزی، سید عزالدین قبانچی، استاد حسین جلوخان و استاد نوری طعمه از دیگر اعضای این حزب بود که در ۱۹۷۴ توسط رژیم به شهادت رسیدند. برخی از رهبران الدعوه از عراق متواری شدند؛ مثل سید مهدی حکیم، سید مرتضی عسکری، مهدی آصفی و دکتر داوود عطار (خرمشاد و نادری، ۱۳۹۰ :۱۸۴). علاوه بر این رژیم ۱۲۰ هزار نفر از شیعیان را در دهه‌ی ۱۹۷۰ آواره کرد. در چنین فضایی شهید صدر مجبور شد که در سال ۱۹۷۴ برای حفظ حوزهٔ علمیه از آماج حملات بعثی‌ها فتوایی صادر نموده و ورود طلاب را در هرگونه تشکیلات حزبی ممنوع نماید (جمشیدی، ۱۳۸۹ :۱۶۵ و ۲۵۵–۲۵۴).

بنابراین در مرحله دوم، حزب الدعوه بیشتر وارد فعالیت‌های سیاسی، نفی تبعیض و عدالت‌طلبی شده؛ و به جذب افراد همت گماشت.

البته بحث اجرای عدالت و پایان دادن به تبعضیات مذهبی و مطالبات حقوق سیاسی شیعیان

در انقلاب اسلامی مطرح نیست؛ زیرا حاکمان و مدیران سیاسی ایران در قبل از انقلاب نیز شیعیان سکولار بودند. از این رو عدالت‌خواهی انقلاب اسلامی رنگ‌وبوی حقوق سیاسی- مذهبی ندارد. اما در عراق یک اقلیت مذهبی بخش عمده امتیازات سیاسی، اقتصادی و نظامی را تصاحب نموده و دیگران را از آن محروم نموده بود. به همین دلیل حزب‌الدعوه برخلاف انقلاب اسلامی به دنبال حل این مشکل بود.

تغییرات انقلابی

در این مرحله حزب الدعوه به دلیل فشارهای حزب بعث، وارد مبارزه مسلحانه و علنی با رژیم بعث جهت برقراری حکومت اسلامی شد. این مرحله با انتفاضه صفر ۱۹۷۷ آغاز و با انتفاضه‌ی رجب ۱۹۷۹ به اوج خود رسید. نیروهای نظامی این حزب به دستور شهید صدر در اواخر ۱۹۷۹ تشکیل شده و اقدام به فعالیت چریکی نمود. شهید صدر اعلام کرد که در وضع فعلی اسلام به انقلاب نیاز دارد، نه اصلاحات؛ و لازم است یک موضع رزمی اتخاذ شود (نادری، ۱۳۸۶ :۲۸۸). در مارس ۱۹۸۰ حزب‌الدعوه غیرقانونی اعلام شده و برای عضویت در آن مجازات مرگ تعیین شد، ترور نافرجام طارق، شهادت محمدباقر صدر و بنت‌الهدی و بعضی اعضای دیگر حزب‌الدعوه و متواری شدن بسیاری از رهبران شیعی به خارج از عراق از حوادث دیگر این سال بود (یوسفی و سلطانی نژاد، ۱۳۸۶ :۲۶۱- ۲۶۰).

اعضای باقی‌مانده حزب‌الدعوه و شاخه نظامی آن به فعالیت‌های زیرزمینی ادامه داده و ترور مقامات بلندپایه را در دستور کار قراردادند؛ گفته می‌شود درمجموع ۱۲ بار صدام را مورد هدف قرارداده است؛ اما در هر مورد به طرز عجیبی جان سالم بدر برده است (نادری، ۱۳۸۶ :۲۹۱- ۲۹۰)؛ ازجمله در یازدهم ژوئیه سال ۱۹۸۲ یک عملیات مهم و سازمان‌یافته در الدجیل انجام شد، در این عملیات گروه ریاست جمهوری چندین ساعت محاصره شده و تعدادی از محافظین صدام و محاصره کنندگان کشته شدند. سرانجام ارتش به داد صدام رسید (مار، ۱۳۸۰ :۴۴۵).

اقدامات رژیم هم بسیار تند، بی‌رحمانه و به‌دوراز هر نوع ملاحظه بود؛ حبس، شکنجه، اعدام و تبعید به‌صورت گسترده و بدون حدومرزی انجام می‌شد؛ در انتفاضه‌ی صفر ۱۹۷۷ هزاران نفر از زمین و هوا موردحمله قرار گرفته، اسیر و کشته شدند. در جریان انتفاضه‌ی رجب ۱۹۷۹ نیز همین اقدام صورت گرفت. طی دهه‌ی ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ صدها روحانی و عالم دینی کشته و ناپدید شدند که شهید صدر یکی از آن‌هاست، هزاران خانواده‌ی دیگر تبعید شدند، روستای الدجیل

به‌کلی نابود شد (فرانکه، ۱۳۸۴ : ۲۰۸– ۲۰۷). گفته می‌شود که ۸۰۰۰۰ نفـر از شـیعیان در ایـن دوره آواره شدند (جمشیدی، ۱۳۸۹ :۱۶۵).

با شورش‌های سال ۱۹۹۱ نیز چنین برخورد شد، «تانک‌های ارتش زیر نظـر حسـین کامـل، داماد صدام، وارد کربلا شدند، درحالی‌که پرچم‌هایی را با خود حمل می‌کردند که بر آن‌هـا نوشـته شده بود: لاشیعه بعد الیوم، شواهدی وجود دارد که رژیم در حملهٔ خود از بمب ناپالم استفاده کرده است. به گفتهٔ علی حسن المجید، پسرعموی صدام، رژیم در عملیات سه‌هفته‌ای سرکوب شورش ۳۰۰۰۰۰ نفر را کشت» (فرانکه، ۱۳۸۴ :۲۱۲). در برخی منابع آمده است که ۳۰ هـزار نفـر را بـه قتل رساند (حاجی یوسفی و سـلطانی نـژاد، ۱۳۸۶ :۲۳۴). حـدود ۸۰۰۰۰ نفـر دیگـر آواره شـدند (جمشیدی، ۱۳۸۹ :۱۶۵).

از سوی دیگر حزب الدعوه در دیار غربت دچار چنددسـتگی شـد؛ دو موضـوع رهبـری مـورد اتفاق و حکومت ولی‌فقیه نقش اصلی را در این زمینه ایفا کرد. درواقع جـای خـالی شـهید صـدر به‌شدت احساس می‌شد؛ رهبری آیت‌الله شهید محمدباقر حکیم بـه‌جای شـهید صـدر موردقبـول همه‌ی شیعیان عـراق نبـود؛ از ایـن رو تفرقـه و دودسـتگی پـیش آمـد (اسـپوزیتو، ۱۳۸۲ :۹۷). درنتیجه‌ی همین اختلافات بود که مجلس اعلای انقلاب اسلامی و شاخه نظامی آن (سپاه بـدر) در ایران شکل گرفت (نادری، ۱۳۸۶ :۲۸۳).

بحث ولایت‌فقیه عامل دیگر این اختلافـات بـود کـه حـزب را بـه دوشـاخه تهـران (هـوادار حکومت ولی‌فقیه) و شاخه لندن که مسـتقل‌تر از ایـران و ولی‌فقیـه بـود، تقسـیم نمـود. مسـئله ولایت‌فقیه بارها باعث ازهم‌پاشیدگی و انسجام حزب‌الدعوه شده و هـر بـار آن را بـه دسـته‌های بزرگ و کوچک تقسیم نموده است. مشکل اصلی در این مورد، ساختار اجتماعی عراق بود که بـا اندیشه ولایت‌فقیه ناسازگاری دارد. زیرا در بافت جمعیتی عراق، شیعیان تنهـا ٪۵۴/۱، را تشـکیل داده، مابقی از پیروان سایر ادیـان و مـذاهب هسـتند؛ اینجاسـت کـه ازنظـر مخـالفین حکومـت ولی‌فقیه، اعمال چنین اندیشه‌ای در عراق ممکن نبوده وباعث مشکلات و چالش‌هـای اجتمـاعی در جامعه خواهد شد (نادری دوست، ۱۳۸۶ :۱۲۳، ۲۴ و ۱۵۵).

سرانجام حزب‌الدعوه نتوانست بر رژیم بعث فائق آید و آن را با شکست مواجه سازد. تا اینکـه حمله‌ی آمریکا و انگلیس در سال ۲۰۰۳ به عمر این رژیـم پایـان داد. در دوره‌ی پـس از صـدام، حزب‌الدعوه به دلیل سابقه‌ی مبارزاتی، فشارهای متحمل شده و حضوری هرچند مخفی در عراق، بهترین موقعیت را داشته و حـق تقـدم در شـورای حکـومتی و ریاسـت جمهـوری را از آن خـود

می‌دانست (حاجی یوسفی و سلطانی نژاد، ۱۳۸۶ :۲۶۷). حزب به دلیل ویژگی‌های فوق بیشترین محبوبیت اجتماعی را داشته و در انتخابات مکرر پارلمانی بیشترین رأی را به خود اختصاص داد؛ و به همین دلیل نخست‌وزیران انتخابی همه از اعضای این حزب هستند؛ مثل ابراهیم جعفری، نوری مالکی و حیدر العبادی. هرچند در فضای مبارزاتی امروزه، حزب الدعوه از سوی احزاب شیعی؛ مثل مجلس اعلای انقلاب اسلامی، جریان صدر و سکولارهای شیعی به چالش کشیده شده است. اما همچنان مقام نخست را حفظ کرده است.

دستاوردهای انقلاب اسلامی و حزب الدعوه

انقلاب اسلامی و حزب الدعوه به دلیل فعالیت در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی متفاوت، دستاوردهای متفاوت و مخصوص به خود را دارند که در زیر به صورت جداگانه ارائه می‌شود.

دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ازنظر دستاوردهای سیاسی، یک حرکت بی‌نظیر در میان جنبش‌های اسلامی است. این انقلاب تنها جنبشی است که موفق به تشکیل حکومت اسلامی‌شده و آن را استحکام بخشید. سایر حرکت‌های اسلام خواهانه یا اصلاً به حکومت دست نیافتند و یا هم با چالش مواجه شده و به‌راحتی کنار گذاشته شدند؛ درواقع انقلاب اسلامی در این زمینه یک استثنا به‌حساب می‌آید. البته دستاوردهای انقلاب اسلامی فراتر ازگنجایش یک مقاله و به‌خصوص فراتر از حد بخشی از یک مقاله است؛ به همین دلیل چند مورد از مهم‌ترین آن را، آنهم عمدتاً بر محور اهداف بحث شده ذکر می‌کنیم.

برپایی جمهوری اسلامی از طریق همه‌پرسی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ (اسپوزیتو، ۱۳۸۲ :۴۳) مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی است؛ زیرا این دستاورد زمینه‌ساز تحقق سایر اهداف و دستاوردهای انقلاب اسلامی گردید؛ از جمله تدوین قانون اساسی اسلامی در سال ۱۳۵۸ که مبتنی بر هستی‌شناسی، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه اسلامی ایران است. این در حالی است که پیش از انقلاب قانون اساسی ایران با بینش سکولاریستی تنظیم شده بود (همان). دستاورد دیگر انقلاب معرفی گفتمان شیعه به جهان در قالب اندیشه سیاسی ولایت‌فقیه بود. پیش از انقلاب کسی آگاهی درستی از این اندیشه نداشت، اما انقلاب اسلامی آن را مطرح و از طریق تصویب در قانون اساسی و تأیید مردم، آن‌را در معرض افکار جهانی قرار داد (همان).

دستاورد دیگر انقلاب اسلامی ساختار سازی سیاسی اسلامی است که ازیک‌طرف مبتنی بر نیازها و تحولات سیاسی جدید جامعه بوده و از طرف دیگ رنگ و بوی اسلامی داشته و منعکس‌کننده وضعیت فرهنگی جامعه هست؛ مثل شورای خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی شورای نگهبان قانون اساسی و مجمع تشخیص مصلحت نظام (محمدی، ۱۳۸۱ :۲۱۳-۲۱۲).

استقلال سیاسی و پایان دادن به دخالت‌های خارجی که از دغدغه‌های اصلی انقلابیون بود، از دستاوردهای دیگر انقلاب اسلامی است. امروزه دخالت‌های آمریکا و اسرائیل در امور ایران پایان یافته و شعار «نه شرقی و نه غربی» پیش از انقلاب جامه‌ی عمل پوشید.

ورود گسترده علما به حوزه سیاست دستاورد بعدی انقلاب است. در صورتی‌که پیش از آن در حوزه علمیه قم مباحث سیاسی کمتر مطرح بوده، کسی به رسانه‌های جمعی توجه نداشت و کمتر کسی از ویژگی‌های مجلس شورای ملی، مجلس سنا و وظایف شورای وزیران اطلاع داشت (روحانی، ۱۳۸۹ :۱۴۳). امروزه سیاسی‌ترین قشر جامعه را روحانیون تشکیل می‌دهند. انقلاب حتی کسانی را که از ورود به فعالیت‌های سیاسی اکراه داشتند وادار به اتخاذ موضع نمود (محمدی، ۱۳۸۴ :۱۰۵).

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در دوره پیروزی تغییر جهت حرکت فرهنگی از سکولاریسم به سمت اسلامی بود. این کار با تبلیغ فرهنگ و ارزش‌های اسلامی از طریق مساجد و رسانه‌های جمعی و مبارزه با نمادهای فرهنگی غرب، پاک‌سازی جامعه از مظاهر فساد و منافی دستورات دینی؛ مثل قماربازی، مشروب‌خواری، باشگاه‌های شبانه، فیلم‌های ضد اخلاقی، بی‌حجابی، و... صورت گرفت (اسپوزیتو، ۱۳۸۲ :۴۳).

دستاوردهای حزب الدعوه اسلامی

حزب‌الدعوه در سقوط رژیم بعث و تشکیل حکومت اسلامی به‌عنوان اهداف تعیین شده ناکام ماند؛ اما در سایر حوزه‌ها دستاوردهای قابل توجهی داشته است. تشکیل نخستین سازمان سیاسی- دینی شیعیان یکی از دستاوردهای مهم این حزب به حساب می‌آید. زمانی اهمیت این دستاورد را به درستی درک می‌کنیم که بدانیم، طی قرن‌ها حکومت اهل سنت بر عراق، زمینه‌ی فعالیت‌های تشکیلاتی مستقل برای شیعیان وجود نداشت؛ در صورتی‌که تحولات سیاسی منطقه پس از جنگ‌های جهانی، شرایط را تغییر داده و جوانان خواهان ورود در حوزه سیاست و مدیریت

اجتماعی بودند، اما هیچ حزب سیاسی- دینی شیعی وجود نداشت که به این خواسته جوانان پاسخ گوید. به همین دلیل آن‌ها جذب احزاب کمونیستی و ناسیونالیستی می‌شدند. طبیعی است که این مسئله آسیب‌های فکری- فرهنگی خاصی نیز به دنبال داشت (همان، ۹۵).

با توجه به این فضا، نفس تأسیس چنین سازمانی که گفته می‌شود نخستین سازمان سیاسی شیعیان در قالب اسلامی (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴ :۱۰۶) نیز بود، یک دستاورد مهم و ارزشمند به‌حساب می‌آید. درواقع شهید صدر و همکارانش گام اساسی و اولیه‌ی ورود سیستماتیک به حوزه قدرت و سیاست را با تشکیل این حزب برداشته و زمینه‌ای ایجاد کرد که در آن جوانان عراق بدون از دست دادن هویت دینی و اسلامی، مطالبات و حقوق سیاسی خود را نیز دنبال نمایند. البته پیشگامی حزب‌الدعوه به عنوان نخستین حزب سیاسی- دینی شیعیان فقط در مورد عراق صدق ندارد، بلکه نسبت به سایر کشورهای اسلامی نیز مطرح است.

در اینجا دستاورد دیگر این حزب مطرح می‌شود؛ و آن احیای هویت سیاسی شیعیان در کشورهای عربی است. حزب الدعوه پیشتاز مطالبات سیاسی شیعیان بوده و تریبونی شده بود برای بیان مطالبات فراموش‌شده سیاسی شیعیان عرب؛ آن‌هم به‌صورت مستقل و جدا از حرکات سایر جنبش‌های اسلامی. درنتیجه حرکت سیاسی شیعیان در کشورهای عربی خلیج‌فارس آغاز شده و آرمان‌ها و هویت سیاسی شیعیان در این کشورها احیا گردید؛ حرکتی که انقلاب اسلامی ایران نیز به حمایت از آن پرداخت (همان، ۷۳- ۷۲).

احیای دوباره اسلام در جامعه عراق و مبارزه با ایدئولوژی‌های غربی دستاورد دیگر حزب الدعوه است که از طریق فعالیت‌های فرهنگی و اطلاع رسانی از آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی صورت گرفت. بر اثر این فعالیت‌ها افراد زیادی از مکاتب غربی بریده و به ارزش‌های اسلامی بازگشتند.

همچنین ورود گسترده علما به حوزه سیاست در جامعه عراق از دستاوردهای این حزب به حساب می‌آید. حزب الدعوه سیاست کناره‌گیری علما از حوزه سیاست را شکست؛ و طلاب و روحانیون موفق و فرهیخته‌ی کشورهای مختلف اسلامی را به خود جذب نمود. جذب طلاب و روحانیون به حزب و فعالیت‌های سیاسی به‌گونه‌ای بود که با افزایش تهدیدهای رژیم بعث علیه حوزه علمیه نجف، شهید صدر مجبور شد طی فتوایی از ورود طلاب به احزاب و فعالیت‌های سیاسی ممانعت به عمل آورد؛ تا بهانه‌ای برای سرکوبی حوزه توسط رژیم حاکم باقی نماند. بنابراین ورود گسترده طلاب و علمای نجف در حوزه سیاست یکی از دستاوردهای این حزب

به‌حساب می‌آید، کاری که پیش‌ازاین تابو بوده و دون شأن علما تلقی می‌شد.

علل موفقیت انقلاب اسلامی ایران و ناکامی حزب‌الدعوه

همان‌گونه که بیان شد، انقلاب اسلامی ایران موفق به تشکیل حکومت اسلامی در ایران شد؛ اما حزب الدعوه اسلامی عراق در رسیدن به این هدف ناکام ماند. اکنون زمان بررسی و پاسخگویی به این سؤال است که دلیل این موفقیت و ناکامی چیست، چرا حرکت اسلامی مردم ایران به مهم‌ترین هدف انقلاب دست یافت؛ اما حزب‌الدعوه از نائل شدن به این هدف بازماند؟

به نظر می‌رسد که باید پاسخ این پرسش را عمدتاً در شرایط سیاسی و اجتماعی متفاوت دو جامعه ایران و عراق جستجو کرد؛ زیرا هر دو جریان مبانی، اهداف و ایدئولوژی مشترکی داشته و از رهبری کاریزماتیک بهره‌مند بودند. تنها تفاوت دو جریان در بسترهای شکل‌گیری و فعالیت آن‌هاست. ایران و عراق دارای جامعه و رژیم سیاسی متفاوتی بودند؛ همین شاخص نقش عمده‌ای در تغییر دستاوردها ایجاد کرد.

گستره اجتماعی مبارزه یکی از تفاوت‌های تأثیرگذار بود؛ درحالی‌که در ایران یک مبارزه‌ی ملی شکل گرفته و جریان‌هایی با ایدئولوژی‌های متفاوت علیه رژیم پهلوی مبارزه می‌کردند. به‌عبارت‌دیگر در ایران جبههٔ ملی حضور داشته و مبارزه می‌کرد؛ حزب کمونیستی توده درصحنه بود و فعالیت ضد حکومتی داشت؛ از این‌ها مهم‌تر و مؤثرتر مجاهدین خلق و چریک‌های خلق در حال نبرد با حکومت بوده و مواضع دولتی، مستشاران نظامی آمریکا و مراکز فرهنگی اسرائیل را هدف قرار می‌دادند، روشنفکران مستقل و فارغ از گروه و جریانی خاصی نیز به مخالفت با حکومت پهلوی برخواسته و در براندازی آن نقش داشتند؛ اشخاصی مانند جلال آل احمد، علی شریعتی، مهدی بازرگان و... (کامروا، ۱۳۹۱ :۱۸۷– ۱۸۵). همچنین اهل سنت ایران نیز از انقلاب اسلامی حمایت نموده و در آن سهم داشتند (محمدی، ۱۳۸۴ :۹۲). بنابراین یک مبارزه‌ملی شکل گرفته و به‌غیر از وابستگان حکومت، بقیه فعالیت های ضد رژیم داشتند.

هرچند واضح است که سهم این جریان‌ها نسبت به جریان عمومی و اصلی که از سوی علما هدایت می‌شد، ناچیز و غیرقابل مقایسه است؛ اما این گروه‌ها و جریان‌ها نیز هوادارانی در جامعه داشته و به‌رغم اختلافات فکری، مبارزه با حکومت را رها نکردند.

اما در عراق ارادهٔ ملی برای مبارزه با رژیم بعث وجود نداشت؛ سنی‌های عراق و اخوان‌المسلمین به دلیل ترس از تشکیل حکومت اسلامی شیعی به حزب‌الدعوه نپیوستند؛ و هیچ

اقدامی علیه رژیم بعث نکردند (دکمجیان، ۱۳۸۳ :۲۳۵ و ۲۴۰)؛ و رژیم بعث را به‌رغم ایدئولوژی سکولار و الحادی آن، بر حکومت اسلامی شیعی ترجیح می‌دادند؛ زیرا رهبران این حزب دارای ریشه‌ی سنی بودند. بنابراین تفاوت‌های مذهبی مانع شکل‌گیری مبارزه ملی شده و جنبش اسلامی از حمایت ملی برخوردار نبود.

علاوه بر این بخش عمده‌ی از شیعیان نیز از حرکت انقلابی حزب حمایت نکردند؛ به‌خصوص پس از آغاز جنگ ایران و عراق که رژیم بعث مسائل قومی را دامن زده و تعصبات عربی عراقی‌ها را شعله‌ور می‌ساخت.

«اغلب شیعیان عراقی که اکثریت بدنهٔ ارتش عراق را تشکیل می‌دادند به ملت خود در مقابل هم‌کیشانشان در ایران [که خواهان انقلاب اسلامی در عراق بودند] وفادار ماندند» (اسپوزیتو، ۱۳۸۲ :۵۲). اغلب جمعیت شیعه عراق سکوت اختیار کردند و به هویت عربی خود اصرار ورزیدند (دکمجیان، ۱۳۸۳ :۲۴۱).

با توجه به همین ویژگی روحی شیعیان عراق است که در زمان جنگ ایران و عراق اعتبار گسترده آیت‌الله محمدباقر حکیم در نزد شیعیان عراق از میان رفت؛ زیرا وی در این جنگ از ایران حمایت کرده بود ((اسپوزیتو، ۱۳۸۲ :۹۸). واقعیت این است که حرکت اسلام‌گرایی و وابستگی‌های مذهبی در نجف که تحت تأثیر علما بودند، هواداران زیادی داشت؛ و ما نبایستی همه جای عراق را نجف فرض کنیم، در روستاها و دیگر مناطق عراق وابستگی قبیله‌ای نسبت به علایق مذهبی شدیدتر بوده و این رؤسای قبایل بودند که تصمیم تعیین‌کننده را می‌گرفتند (همان، ۱۰۰). بنابراین ملی شدن و یا ملی نشدن مبارزه نقش مهمی در پیروزی و ناکامی مبارزه داشت.

رژیم‌های سیاسی متفاوت، تفاوت دیگر دو جامعه است که نقش زیادی در این زمینه داشته است. در ایران رژیم سلطنتی محمدرضا شاه مسلط بود. وی ازنظر جسمی بیماری سرطان داشته و از این بیماری مطلع نیز شده بود؛ و ازنظر روحی فردی فاقد اعتمادبه‌نفس، وابسته تمام به حمایت‌های آمریکا، خوش‌باور و درعین‌حال بلندپرواز و به دنبال نام نیک و بلند در تاریخ ایران. این ویژگی‌ها رفتار شاه را تحت تأثیر قرارداده و میزان خشونتی را که از یک دیکتاتوری در حال سقوط انتظار می‌رفت، مشاهده نشد.

استفاده زیاد شاه از داروهای مسکن قوی توان مقابله قاطع با انقلاب را از وی سلب کرده بود(کامروا، ۱۳۹۱ :۱۸۴)، از طرف دیگر شاه به دنبال انتقال قدرت به وارثانش بود؛ ولی تغییر

شرایط جامعه نشان‌دهندهٔ پایان یافتن دوره دیکتاتوری و مشت آهنی و نیازمندی حکومت به همکاری گروه‌های مختلف جامعه و ازجمله معترضین امروزی بود. ازاین رو خشونت مورد انتظار را اعمال نکرد تا بازماندگانش وارث چالش‌های بیشتری نشوند (کدی، ۱۳۷۵ :۳۹۷ و ۴۳۲). از طرف سوم، شاه به خاطر درمان بیماری ایران را ترک کرد؛ این مسئله امید و شجاعت بیشتری به مردم داده و هرروز میلیون‌ها نفر به خیابان‌ها آمده و فریاد سرنگونی رژیم، مرگ بر شاه و بازگشت امام خمینی را سر می‌دادند (کامروا، ۱۳۹۱ :۱۸۹).

ویژگی‌های روحی شاه نیز نقش زیادی در فقدان قاطعیت و مهار کشتارهای وسیع و مورد انتظار، داشت. زیرا کشتارهای وسیع و راه‌اندازی سیلاب خون نیازمند اراده و اعتمادبه‌نفس قوی، خوداتکایی، بی‌رحمی، بی‌توجهی به تاریخ و اعتراض دیگران و... است. درصورتی‌که شاه با اعتمادبه‌نفس ضعیف و اتکایی که به آمریکا داشت، مطمئن نبود که در صورت کشتارهای زیاد آمریکا از وی حمایت کند. به‌خصوص اینکه اعلام سیاست حقوق بشری کارتر شاه را نگران کرده بود (کدی، ۱۳۷۵ :۳۹۵)، ضمن اینکه این نوع کشتارها وی را در تاریخ بدنام می‌ساخت؛ درصورتی‌که شاه می‌خواست تاریخ از وی به بزرگی یاد کند، مردی که ایران را در جهت خیر و رفاه متحول کرده است و کشتار وسیع مغایر این امر بود (کدی، ۱۳۷۵ :۴۳۴).

البته این به معنای نادیده گرفتن خشونت‌های اعمال‌شده و جنایت‌های صورت گرفته به دست حکومت و سازمان امنیتی آن (ساواک) نیست؛ سخن بر این است که آدم دیکتاتور تنها چیزی که برای او مهم است، حفظ قدرت است؛ و در رسیدن به این مقصد از هیچ اقدامی ابا نخواهد کرد؛ نه حیات انسان‌ها برایش مهم است، نه اعتراض دیگران و نه جایگاهش در تاریخ. به قول دیکتاتور افغانستانی، حفیظ الله امین وقتی من نباشم در تاریخ هرچه می‌خواهند بنویسند (طنین، ۱۳۸۴ :۲۵۰). دیکتاتورهای قاطع چنین روحیه‌ای دارند؛ و بر این اساس هر جنایتی که از دستشان برآید، انجام می‌دهند. درحالی‌که شاه هنوز نگران جایگاهش در تاریخ، اعتراض های حقوق بشری واز دست دان حمایت آمریکا بود.

این در حالی است که حزب بعث و رهبران آن ویژگی کاملاً متفاوتی داشتند؛ قاطعیت، خشونت، بی‌رحمی، اعتمادبه‌نفس و خصومت با شیعیان از ویژگی‌ها بارز رهبران این حزب بود. «تصمیم قاطع برای پیشگیری از سقوط» (دکمجیان، ۱۳۸۳ :۲۲۷) یکی از ویژگی‌های این حزب بوده؛ و در این مسیر از هیچ جنایتی دریغ نمی‌کرد. حمله به دو کشور ایران و کویت، به قتل دادن صدها هزار انسان ایرانی، عراقی و کویتی، آوارگی میلیون‌ها انسان دیگر و ویرانی عظیم، کشتار

صدها هزار شهروند معترض عراقی (کردها و شیعیان)، کشتار بی‌محابای صدها شخصیت‌های ملی عراق و... نشان از عزم این حزب برای حفظ قدرت، نشان از قاطعیت آن در شرایط خطر، و خبر از میزان خشونت، بی‌رحمی و اعتمادبه‌نفس آن دارد. بدون شک اگر به‌جای شاه، صدام در ایران حاکم می‌بود، امام خمینی و چهره‌های تأثیرگذار انقلاب را بدون توجه به قانون اساسی، اعدام می‌کرد. اعدام رهبر انقلاب باعث چنددستگی شده و تفرقه و نفاق را به دنبال می‌آورد؛ و باوجود تفرقه و نفاق شکست انقلاب قطعی بود. این مسئله در عراق و در مورد حزب الدعوه اتفاق افتاد، پس از شهادت صدر، به دلیل نبود رهبر سیاسی مورد اتفاق، الدعوه دچار نفاق و تکثر سلولی گردید. واقعیت این است که شاه حتی خشونت و بی‌رحمی رضاخان و جمال عبدالناصر را نیز نداشت؛ اگر هریک از این این‌ها در مصدر قدرت ایران می‌بودند، پیروزی انقلاب اسلامی دشواری‌های به‌مراتب بیشتر از این را می‌داشت.

علاوه بر سرکوبی‌ها و کشتارهای وسیع، حزب بعث از طریق سیستم اطلاعاتی نیرومند خود فضای بسته و خفقان را به وجود آورده و از همسایه علیه همسایه به‌عنوان جاسوس استفاده می‌کرد؛ نظارت شدید بر مساجد، قهوه‌خانه‌ها، اماکن عمومی در نجف، کربلا و سایر شهرهای مقدس جهت کنترل مخالفین اعمال می‌نمود (مار، ۱۳۸۰ : ۴۵۳).

درمجموع حزب بعث آماده اعمال هر نوع خشونت و اقدامی علیه مخالفین، ناآرامی‌ها و به چالش کشیدن قدرتش بوده و در این مورد حدومرزی نمی‌شناخت و به اعتراضات بین‌المللی هم اهمیتی نمی‌داد. این امر یکی از عوامل مهم شکست حزب‌الدعوه در راستای تشکیل حکومت اسلامی به‌حساب می‌آید.

در کنار این مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار، حزب‌الدعوه نیز دچار اشتباهاتی شد که در ناکامی آن نقش داشت. یکی از این اشتباهات تفرقه و چنددستگی آن است که به خاطر مسئله‌ی رهبری، پس از شهادت صدر اتفاق افتاد؛ و با مسئله‌ی ولایت‌فقیه و نحوه‌ی ارتباط با ایران ادامه یافته و شدت گرفت. این مسئله توانایی حزب را به چالش کشیده و کاهش داده بود. این در حالی است که در انقلاب اسلامی فضای اجتماعی به‌گونه‌ای بود که مخالفین هم مجبور بودند خود را با جریان اصلی وفق دهند.

اشتباه دیگر حزب‌الدعوه عدم نفوذ تأثیرگذار در میان ارتش بود، این در حالی است که ارتش نقش مهمی در تحولات سیاسی عراق داشته و شیعیان نیز نیروی زیادی در ارتش حزب بعث داشتند. اما در ایران یکی از عوامل تسریع پیروزی انقلاب سرپیچی ارتش از دستور حکومت بود.

هرروز ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر از خدمت نظامی فرار می‌کردند، عده‌ای اعتصاب و شورش کردند و عده‌ای دیگر از سرکوبی مردم امتناع ورزیدند (کامروا، ۱۳۹۱ :۱۸۹). وقتی نیروهای نظامی از اطاعت دولت سرپیچی کند، حکومت توان مقابله با مخالفین را نداشته و سقوط آن حتمی است.

این‌ها بخشی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در پیروزی و شکست انقلاب اسلامی و حزب‌الدعوه بود که بیان شد. البته مؤلفه‌های دیگری هم در این مورد وجود دارد؛ ولی مؤلفه‌های بحث شده مهم‌ترین و تأثیرگذارترین به‌حساب می‌آید.

نتیجه گیری

انقلاب اسلامی و حزب‌الدعوه اسلامی به دلیل اشتراکات فکری، اصول و اهدافی عمدتاً واحدی دارند؛ مثل حاکمیت مطلقه الهی، خلافت الهی انسان، جامعیت و نجات بخشی آموزه‌های اسلامی، مکلف بودن انسان و... به عنوان اصول و مبانی مبارزه؛ و احیای اسلام و دفاع از ارزش‌های اسلامی، برقرار حکومت اسلامی، حکومت جهانی اسلام، گسترش عدالت اجتماعی، و... به عنوان اهداف مبارزه. این اشتراکات، فرضیه‌ی اول تحقیق را ثابت می‌کند که انقلاب اسلامی و حزب‌الدعوه عراق، مبانی و اهداف عمدتاً مشترکی دارند.

در حوزه فرایندها و دستاوردها به‌رغم تشابهات، تفاوتهای مهمی هم دارند؛ به عبارتی هر دو جریان جنبش فرهنگی به حساب می‌آیند و علیه مدرنیسم و نفوذ اندیشه های الحادی قیام کردند، هر دو جریان تشکیل حکومت اسلامی (انقلاب اسلامی) را در دستور کار قرار دادند و از این لحاظ باهم مشترک اند. در بخش دستاورها نیز احیای اسلام و ارزشهای اسلامی و ورود طلاب و روحانیون در عرصه‌ی سیاست از دستاورهای مشترک هر دو جریان به حساب می‌آید.

در مجموع در ایران حرکت اسلامی از اول به دنبال اصلاحات در رفتارهای حکومت بود. سپس وارد فاز انقلابی و تشکیل حکومت اسلامی شد و در مرحله‌ی سوم انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. اما در عراق حزب‌الدعوه از اول چندان متعرض حکومت نبوده، بلکه وارد مبارزه با کمونیسم شده است، در مرحله‌ی دوم به دنبال حقوق از دست رفته‌ی سیاسی شیعیان قدم گذاشته و اجرای عدالت اجتماعی را از سوی دولت خواستار گردید و در مرحله‌ی سوم تبدیل به حرکت انقلابی شده و خواهان تشکیل حکومت اسلامی می‌شود. این حزب در مرحله‌ی سوم مبارزاتی به هدف نرسیده و در تشکیل حکومت اسلامی شکست خورد. در مورد دستاوردها نیز تفاوت دو جریان چشم‌گیر و بلکه غیرقابل مقایسه است. زیرا پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان

مهمترین دستاورد انقلاب اسلامی، زمینه را برای دستاوردهای دیگری فراهم نمود که حزب الدعوه اصلاً در چنین موقعیتی قرار نگرفت. البته حزب الدعوه دستاوردهای مهم دیگری مانند احیای هویت سیاسی شیعیان، تأسیس نخستین حزب سیاسی-دینی شیعیان و... را دارد؛ ولی نسبت به دستاوردهای انقلاب اسلامی کم‌رنگ است.

فرایندها و دستاورهای نسبتاً متفاوت که عمدتاً ناشی از تفاوت در بسترهای سیاسی و اجتماعی دو جامعه ایران و عراق می‌باشد، فرضیه‌ی دوم تحقیق را ثابت می‌کند که انقلاب اسلامی و حزب الدعوه به دلیل زمینه‌های سیاسی و اجتماعی متفاوت فرایندها و دستاوردهای عمدتاً متفاوتی داشته است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

اسپوزیتو، جان. ال، انقلاب ایران و بازتاب‌های جهانی آن، محسن مدیر شانه‌چی، انتشارات باز، تهران، ۱۳۸۲ش.

باباپور گل‌افشانی، محمدمهدی، انقلاب اسلامی ایران(زمینه ها و فرایند شکل‌گیری)، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، قم، ۱۳۹۰ش.

بهرامی، قدرت الله، انقلاب اسلامی و انقلاب‌های جهان، زمزم هدایت، قم، ۱۳۸۸ش.

جمشیدی، محمدحسین، زندگانی سیاسی سید محمدباقر صدر، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، قم، ۱۳۸۹ش.

حاجی یوسفی، امیرمحمد و احمد سلطانی نژاد، سامان سیاسی در عراق جدید، وزارت امورخارجه، تهران، ۱۳۸۶ش.

خرمشاد، محمدباقر و احمد نادری، نقش حزب الدعوه الاسلامیه در گفتمان مقاومت جنبش اسلامی عراق، شیعه شناسی، ش ۳۳، قم، ۱۳۹۰ش.

الخمینی، السید روح‌الله، الحکومه الاسلامیه، [بی‌نا، بی‌جا و بی‌تا].

خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، ج ۱، ۲، ۳، ۴ و ۲۱، چ ۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۶ش.

دکمجیان، هرایر، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، حمید احمدی، کیهان، تهران، ۱۳۸۳ش.

روحانی، حسن، اندیشه‌های سیاسی اسلام؛ مبانی نظری، ج۱، کمیل، تهران، ۱۳۸۹ش.

زنجانی، عباسعلی عمید، گزیده کتاب: انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، طوبی، تهران، ۱۳۷۶ش.

طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، عرافان، تهران، ۱۳۸۴ش.

فولر، گراهام ای و رند رحیم فرانکه، شیعیان عرب مسلمانان فراموش‌شده، خدیجه تبریزی، شیعه شناسی، قم، ۱۳۸۴ش.

کامروا، مهران، خاورمیانه معاصر، محمدباقر قالیباف و سید موسی پورموسوی، قومس، تهران، ۱۳۹۱ش.

کدی، نیکی آر، ریشه‌های انقلاب ایران، عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ش.

مار، فب، تاریخ نوین عراق، محمد عباسپور، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۰ش.

محمدی، منوچهر، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۴ش.

نادری دوست، علی، شیعیان عراق، آشیانه مهر، قم، ۱۳۸۶ش.

نادری، احمد، بررسی گفتمان جنبش شیعی عراق: بررسی انسان‌شناختی، نشر نزدیک، تهران، ۱۳۸۶ش.